

رابطه یک‌جانشینی و نظام خویشاوندی

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

۱۹ (۱): ۱۸۶-۱۶۱

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

منیژه مقصودی^۱

عضو هیئت‌علمی گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

زهره انواری

دانشجوی دکترا، دانشگاه موزه انسانی فرانسه

دریافت ۱۹/۱۰/۲۷ پذیرش: ۹۰/۲/۱۸

چکیده

مردم ایلام در گذشته زندگی عشایری داشته‌اند که نظام سلسله‌مراتبی ایلی و هنجارهای خویشاوندی، بر آن حاکم بوده است. این مردم به تدریج اسکان داده شده‌اند و زندگی‌شان صورتی شهری به خود گرفته است. پرسش آن است که آیا بعد از این اسکان، نحوه زندگی مردم به طور کامل تغییر کرده و اکنون شهر با حاکمیت نظام دیوان‌سالار اداره می‌شود یا هنوز نظام خویشاوندی بر زندگی و روابط اجتماعی افراد حاکمیت دارد. زندگی اجتماعی در شهر ایلام، تا چه حد مبتنی بر قواعد شهروندی است و تا چه حد نظام خویشاوندی در آن تعیین‌کننده است؟ براساس نتایج این تحقیق، در شهر - عشیره ایلام، مفهوم شهروندی شکل نگرفته است و افراد، بیش از آنکه خود را یک شهروند ایلامی تلقی کنند، خود را متعلق به یک ایل یا طایفه می‌دانند. در ایلام، افراد هنوز بیش از آنکه تحت حمایت‌های اجتماعی نظام دیوان‌سالار شهری باشند، از حمایت‌های ساختار خانوادگی بهره می‌برند. درصد بالای ازدواج‌های درون‌همسری، نحوه پراکندگی قومیتی در فضای شهری، انتخاب اعضای شورای شهر به شکلی قومیتی، نحوه گذران اوقات فراغت به صورت دسته‌جمعی و خانوادگی و حضور قدرتمند هنجارهای خانوادگی در مراسم مختلف مانند عروسی، عزاداری، خون‌بس و لوبرات، نشانه‌هایی از حاکمیت هنجارهای قبیله‌ای و خانوادگی در شهر ایلام است.

کلیدواژگان: نظام خویشاوندی ایلی، نظام دیوان‌سالار شهری، شهروندی، شهر - عشیره

^۱. پست الکترونیک نویسنده رابط: maghsudi@ut.ac.ir

مقدمه

شهرنشینی یکی از انواع زندگی انسان از ابتدا تاکنون بوده است. هم‌اکنون شهرنشینی نوع غالب شیوه زندگی در دنیا محسوب می‌شود. اکثر افراد به‌علت وجود امکانات رفاهی و اجتماعی ترجیح می‌دهند در شهر زندگی کنند و به‌همین دلیل، مهاجرت از جمله پدیده‌هایی است که شهرها با آن مواجه‌اند. بعضی مکان‌ها نیز بعد از مهاجرت و اسکان افراد، به شهر تبدیل شده‌اند و بعد از ساکن شدن قبایل و کوچروانی که نوع زندگی متفاوتی داشته‌اند، ماهیت خود را به‌عنوان شهر به‌دست آورده‌اند. بنابراین در این نوع شهرها، افراد با حفظ بعضی سنت‌های زندگی سابق خود، از یک سو بر فرهنگ زندگی جدید (شهرنشینی) تأثیر گذاشته و از سوی دیگر از آن تأثیر می‌پذیرند (فکوهی، ۱۳۸۳: ۳۹ تا ۴۲). این امر، تا چندین نسل متوالی ادامه می‌یابد؛ به‌طوری‌که روند این تغییرات، قابل مشاهده و بررسی است. از جمله عوامل قابل بررسی در این‌گونه شهرها، نظام خویشاوندی است که در زندگی سابق کوچروان، تأثیر بسزایی داشته و بنیان نظام سیاسی زندگی ایلی را تشکیل می‌داده است. نظام خویشاوندی در چنین شهرهایی که برپایه نظام سیاسی دیوان‌سالار اداره می‌شوند، در مقابل نظام دیوان‌سالار، تضادآمیز به‌نظر می‌رسد (بالانديه، ۱۳۷۴: ۷۴).

در این تحقیق، پس از ارائه و بررسی تعاریف شهر، شهروندی و نظام ایلی از نگاه نظریه‌پردازان مختلف و ارائه روش تحقیق مورد استفاده در این تحقیق، با استفاده از قوانین حاکم بر نظام خویشاوندی که شامل ازدواج، خانواده و خویشاوندی است (مقصودی، ۱۳۸۶: ۸۱ تا ۹۰) و مناسک و آیین‌هایی مانند عزاداری و انواع ازدواج که می‌توان در آن، حضور و حمایت‌های نظام خویشاوندی را به‌وضوح مشاهده کرد، به بررسی نظام خویشاوندی و تحول آن بعد از شهری شدن چند ایل منطقه ایلام پرداخته شده است. در مقابل، با بررسی حمایت‌های نظام دیوان‌سالار مانند انواع بیمه و خدمات درمانی و آموزشی و اجتماعی در شهر ایلام، تأثیر هرکدام از این دو نظام بر زندگی افراد، بعد از شهری شدن بررسی شده است.

ادبیات نظری

در میان تعریف‌های متعددی که از شهر شده، خصوصیت‌های مختلفی در نظر گرفته شده که به‌وسیله آن، شهر را از دیگر جوامع متمایز می‌کنند. این خصوصیات عبارت‌اند از: بازار، قلعه،

تراکم جمعیت ناآشنا، دولت و قانون، استقلال نسبی و شهروندی و... (وبر، ۱۳۸۴: ۹۵ تا ۱۲۰؛ فیالکوف، ۱۳۸۳: ۲۴ تا ۲۵؛ ممتاز، ۱۳۷۹: ۱۰). در میان موارد یادشده، دو خصوصیت نسبت به بقیه برای تمایز جامعه شهری از بقیه جوامع، قابل توجه‌ترند: دولت یا نظام دیوان‌سالار و حقوق شهروندی. این دو خصوصیت، شهر را از دیگر جوامع از جمله جامعه عشایری و زندگی ایلی که براساس نظام خویشاوندی اداره می‌شود، جدا می‌کند. بنابراین در اینجا، ما با چهار مفهوم روبه‌رو می‌شویم که براساس آن، دو جامعه شهری و ایلی مقایسه می‌شوند: نظام خویشاوندی ایلی در مقابل نظام دیوان‌سالار و شهروندی در مقابل عضویت ایلی.

تعریف شهر و نظام دیوان‌سالار

منظور از نظام دیوان‌سالار، ساختار سیاسی - اداری شهر است. توسعه شهر مقارن است با توسعه قدرت عقلانی - قانونی که در دستگاه دیوان‌سالاری تجلی پیدا می‌کند. در نظام دیوان‌سالار، وجه جدیدی از مشروعیت قدرت، جانشین مشروعیت‌های ناشی از سنت یا ناشی از کاریزمای یک رهبر می‌شود (وبر، ۱۳۸۴: ۱۰۹). نظام دیوان‌سالار شهری، از چندین نهاد تشکیل شده که هرکدام در پیشبرد اهداف شهر نقش خاصی ایفا می‌کنند. وظایف این نهادها شامل ایجاد سازمان حمل‌ونقل شهری، برنامه‌ریزی تجهیزات و تأسیسات شهری، حفاظت از سایت‌های طبیعی، حمایت در برابر آسیب‌رسانی‌ها و دفاع از حقوق و منافع عمومی است که قواعد کار هر یک از نهادهای مربوطه را قانون تعیین می‌کند. این قوانین شامل قراردادهایی است که توسط نظام دیوان‌سالار در شهر اعمال می‌شود.

در این نظام که عقلانیت و قانون جانشین سنت و تعصب شده، شهروندی مفهومی است که در آن، به هر فرد جامعه حق می‌دهد که بر روابط میان نظام دیوانی و اعضای جامعه نظارت کند. شهروندی پیوندهای میان فرد و جامعه را در قالب حقوق تعهدات و مسئولیت‌ها منعکس می‌سازد و چارچوبی برای تعامل افراد، گروه‌ها و نهادها ارائه می‌کند. باینکه شهروندی اعتبار فرد را در جامعه مشخص می‌کند، هم‌زمان بر بسترهای اجتماعی که فرد در آن رفتار می‌کند نیز تأکید دارد. کارکرد اصلی شهروندی، اداره جامعه مطابق با اصول رعایت حقوق دیگران و تعهد به انجام امور در جهت حفظ نهادهای مشترکی است که این حقوق را برقرار و پایدار نگه می‌دارند. حقوق و وظایف، عناصر اصلی تشکیل‌دهنده شهروندی هستند که در آن، هر فرد در

رابطه‌ای دوجانبه قرار می‌گیرد. شهروند از یک سو دارای حقوقی است و از سوی دیگر وظیفه دارد حقوقی را رعایت کند. این حقوق و وظایف در ابعاد مدنی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قابل شناسایی‌اند.

در حکومت‌های دموکراتیک، هر شهروند عضو برابر و کامل اجتماعی است که به او حقوق و مسئولیت‌هایی اعطا شده است. هم حکومت و هم شهروندان، مسئول حمایت از این حقوق جهت ارتقای منافع مشترک هستند. شهروندی نیازمند منابع برای شناخت و آگاهی و کسب تجارب و مهارت‌های فکری و مشارکتی و برخورداری از رفاه نسبی است. اگر جامعه‌ای در ارائه منابع ضروری، شکست بخورد یا به نفع گروه‌هایی خاص عمل کند، شهروندی دچار نقصان می‌شود. پس افراد در هر جامعه، نیازمند توانمندی از طریق مناسبات مختلف هستند که شرطی لازم برای تحقق شهروندی است.

«عناصر مهم شهروندی تأمین نیازها و خواسته‌ها، آگاهی و آموزش، فعالیت‌های داوطلبانه و مشارکت اجتماعی و سیاسی است» (شیانی، ۱۳۸۱: ۷۷). در شهر قبل از ایجاد مفهوم شهروندی، ابتدا حقوق مدنی شکل گرفته است که عبارت‌اند از: حفظ آزادی‌های فردی، آزادی بیان اندیشه و عقیده، حق انعقاد قراردادهای معتبر و حق برخورداری از عدالت. حقوق مدنی در قرن هجدهم، به‌خاطر ایجاد نهادهای مدرن دادگاه‌های مدنی و جزایی، شروع به توسعه نمود و این حقوق در قرن بیستم، با گسترش حق رأی عمومی برای همه افراد بالغ، به حقوق شهروندی تبدیل شد. بعضی مانند هامپری مارشال، معتقد بودند با ایجاد نهادهای دولت رفاه شامل نظام آموزش همگانی و خدمات بهداشتی و اجتماعی، حقوق اجتماعی در شکل مدرن خود شکل می‌گیرد (نش، ۱۹۵۸: ۱۹۳). هرچند مفهوم شهروندی مانند آنچه مارشال می‌گفت، نوعی آرمان‌گرایانه بوده و حداقل می‌توان گفت در همه‌جا به‌وقوع نپیوسته است، می‌توان از آن اصول اصلی شهروندی را استخراج کرد که بر حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی مبتنی است. درنهایت، می‌توان نتیجه گرفت که شهروندی را می‌توان در جوامعی مشاهده کرد که در آن، هویت افراد نه براساس شبکه‌های قومی، قبیله‌ای و طایفه‌ای، بلکه بر محور ارزش‌ها و معیارهای عام تعیین شود. «این نگرش به‌معنای رفع تفاوت‌ها نبوده؛ بلکه شناخت و حمایت از تنوع‌ها با توجه به حقوق همه افراد و بدون محوریت هویت‌های خاص، مدنظر قرار می‌گیرد» (شیانی، ۱۳۸۱: ۷۸).

تعریف نظام ایلی

نظام دیوان‌سالار با تعریف فوق، در مقابل نظام سیاسی ایلی قرار می‌گیرد. جامعه‌ای که بیشتر به شیوهٔ پرورش دام بیشتر از کشاورزی زندگی می‌کنند و به دلیل ساختار معیشتی ذکرشده، با خویشاوندان و گروه‌های هم‌خون به منظور حفظ موقعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود، در برابر گروه‌های خارجی متحد می‌شوند (طیبی، ۱۳۷۴: ۲۵). ایلی دربرگیرندهٔ چندین طایفه است که به دلایل خونی و خویشاوندی یا دلایل اجتماعی، در یک قلمرو جغرافیایی باهم متحد هستند و به وسیلهٔ گروهی از ریش‌سپیدان یا رئیس ایلی اداره می‌شوند. در ایلی، نظام سیاسی سلسله‌مراتبی حکم‌فرماست؛ چنانکه در رأس این هرم، رئیس ایلی و در پایین هرم، افراد عادی قرار دارند (فکوهی، ۱۳۸۳: ۳۵۴؛ بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۵۸). همان‌طور که بن‌خلدون نیز اشاره می‌کند، نظام حاکم بر ایلی، عصبیت ناشی از پیوند نسبی و صله‌رحم و وابستگی خاندان‌ها به یکدیگر است. این عصبیت به اعضای یک قبیله، وقتی همه از یک خاندان و یک پشت و نیا باشند، شکوه و نیرو می‌بخشد. نقش نظام خویشاوندی در جامعهٔ ایلی، در هم‌بستگی شاخه‌های ایلی با یکدیگر بسیار مهم است و باعث دوام و انسجام و یکپارچگی سازمان اجتماعی ایلی می‌شود (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۴۵).

در میان تعاریفی که از ایلی شده، ویژگی‌های متعددی برشمرده می‌شود که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به خصوصیت ساختار سیاسی ایلی اشاره کرد که از نظام خویشاوندی در ایلی نشئت گرفته است (طیبی، ۱۳۷۴: ۳۵؛ بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۵۵؛ عسکری، ۱۳۷۷: ۶۷). «ایلی بزرگ‌ترین واحد ساختار یا نظام سیاسی جامعهٔ کوچرو است که از شکل‌گیری روابط میان گروه‌های متحد با یکدیگر به وجود آمده است؛ از این رو، ایلی یک واحد سیاسی از جمعیت عشایری است که برپایهٔ روابط ساختی و کارکردی میان طایفه‌ها و تیره‌های به هم وابسته زیر نظر گروهی از سران و رهبران ایلی سازمان یافته و به‌خودی‌خود، مستعد ایجاد ساخت ویژه‌ای از قدرت شده است که مبانی مادی آن، در زندگی عشایری و سازمان اجتماعی قبیله‌ای نهفته است. نقش و کارکرد این دستگاه، نگهداری از چراگاه، دام و اموال و جان افراد ایلی در برابر تهاجم همسایگان و حکومت‌ها و دولت، حکمیت در منازعات درون ایلی، شرکت در گفت‌وگوها و مبادلات اقتصادی و سیاسی با ایلات، همسایه‌ها و حکومت‌ها و دولت‌هاست» (پیر دیگر، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

نظام سیاسی ایل چیزی خارج از نظام خویشاوندی نیست و می‌توان گفت که نظام سیاسی، یکی از زیرمجموعه‌های نظام خویشاوندی در ایل است. نظام خویشاوندی است که برای نظم‌دادن به خود و سروسامان‌دادن به امور و دفاع از حقوقش در برابر بیگانگان، این ساختار را طراحی کرده تا همه افراد متعلق به خود را که همگی به‌نوعی باهم خویشاوند هستند، به تبعیت از خود وادار کند و قدرتمند شود. هر عضو جامعه عشایری، خود را به یک گروه اجتماعی بزرگ‌تر متعلق و خویشاوند می‌داند. بنابراین ساختار اجتماعی و سیاسی، مهم‌ترین عامل هویت‌دهنده به جامعه ایلی است و به اعضای وابسته به خود قدرت می‌دهد؛ چون برای هر یک از آن‌ها، جایگاه خاص خودشان را تعریف می‌کند. برای هرکس که در ایل به دنیا می‌آید، این جایگاه و وظایف او و نحوه معیشتش از قبل تعریف شده و مشخص است.

ازسویی، این ساختار از افراد زیرمجموعه خود حمایت می‌کند و امنیت آنان را تأمین می‌کند. همه می‌دانند که اگر آسیبی به آن‌ها وارد شود، گروه تباری‌شان و ایل و طایفه‌شان از آن‌ها پشتیبانی می‌کنند. ازسوی دیگر، همه افراد، خود را در خدمت ایل و طایفه‌شان می‌دانند و از آن‌ها به‌عنوان فامیل خود یاد می‌کنند. اگر از هر فرد که در این ساختار زندگی می‌کند، پرسید فامیل از نظر او چه معنایی دارد، از تمام ایل یا طایفه خود به‌عنوان فامیلش یاد می‌کند. مفهوم خودی و غیرخودی برای یک ایلیاتی، به‌معنای ایل و طایفه خود و دیگران است. او حاضر است برای دفاع از ایل، جان خود را بدهد و درواقع، از ایل خود با تعصب یاد می‌کند؛ همچنان‌که هر فردی از خانواده خود با تعصب یاد می‌کند و از خانواده خود در برابر هر آسیبی دفاع می‌کند. «دفاع از ثروت، حیثیت، موقعیت و اموال و افراد خانواده، به‌عهده افراد است و چنین احساس مسئولیت یا عصبيت خانوادگی، با قدرت بر اعضای خانواده مسلط است و اعضا مجبور به پیروی از آنند» (عسکری، ۱۳۷۷: ۱۲۸). همان‌طور که صفی‌نژاد نیز در تعریف خود از ایل، تأکید بیشتری بر نظام خویشاوندی دارد و معتقد است عشایر، آن دسته از افرادند که به ساختار اجتماعی ایلی و تقسیمات سنتی طایفه خود آگاهی داشته باشند (فکوهی، ۱۳۸۳: ۳۵۵).

تقابل نظام دیوان‌سالار با نظام خویشاوندی در شهر

با توجه به تعاریف فوق، مهم‌ترین تفاوت شهروند و فرد ایلیاتی، در نقش هرکدام از آن‌ها در مجموعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند. شهروند در حقوقی که برایش تعیین شده، نقش فعال

دارد و خود اوست که قوانین حاکم بر خود را تعیین می‌کند؛ ولی فرد ایلپاتی نقشی در قوانینی که بر او مستولی است، ندارد و به صورت نسبی، این نقش به او به‌ارث رسیده است. کسی که خان‌زاده نیست، هیچ‌گاه خان نمی‌شود و نظام سلسله‌مراتبی تعیین می‌کند که هر فرد در ایل چه وظیفه‌ای دارد و تفاوت طبقاتی و جنسیتی تأثیر بسزایی در تقسیم وظایف ایلی دارد.

با توجه به مقایسه‌ای که در بالا صورت گرفت، فرض کنید یک جامعه ایلی با قوانین خاص خود که از نظام خویشاوندی در آن نشئت گرفته، اسکان یافته و از اسکان چند ایل از چند خاندان مختلف، یک شهر به‌وجود بیاید. نظیر این شهرها در جهان زیاد دیده شده است که در فصل قبل به چند نمونه آن پرداختیم. «این نوع شهر را شهر - عشیره نامیده‌اند» (فکوهی، ۱۳۸۳: ۳۵۳). در شهرهای یادشده، ما با پدیده‌هایی روبه‌رو می‌شویم که این نوع شهر را از دیگر شهرها متمایز می‌کند. همان‌طور که بالاندیه (بالاندیه، ۱۳۷۴: ۱۵۷) نیز اشاره می‌کند، در جوامع عشیره‌ای، خویشاوندی برای امر سیاسی الگو ارائه می‌کند و دخل و تصرف‌های خویشاوندی، یکی از وسایل استراتژی سیاسی است و چنین است که در چارچوب جوامع دارای دولت، این دو رده غالباً مکمل و تضادآمیز به‌نظر می‌آیند. از جمله این مسائل، تقابل و تعارض‌هایی است که چهار مفهوم فوق را در مقابل هم قرار می‌دهند؛ به‌عنوان مثال، افرادی که هنوز خود را متعلق به ایل و طایفه خود می‌دانند و تحت فشار آداب و رسوم و قراردادهای حاکم بر ایل خود هستند و با انتخابات عمومی، در مقام یکی از مسئولین شهری قرار می‌گیرند، چگونه می‌توانند برای همه افراد شهر تصمیم‌گیری کنند و همه را به یک چشم ببینند و از حق همه افراد شهر به‌طور یکسان حمایت کنند؟ در این نظام دوسویه که مفاهیم در تعارض باهم قرار گرفته‌اند، پدیده‌هایی مانند «پارتی‌بازی» شکل می‌گیرد که به‌نوعی تعهد افراد را نسبت به خاندانشان برآورده می‌کند و باعث بیمار شدن نظام سیاسی حاکم بر شهر می‌شود. کارها به‌خوبی پیش نمی‌رود و مدیریت شهری دچار نقصان و بی‌نظمی است. افراد به حقوق دیگر شهروندان در صورتی که از قوم و طایفه خود نباشند، احترام نمی‌گذارند و خودی و غیر خودی بودن، در روابط اجتماعی افراد تأثیر می‌گذارد و خلاصه اینکه مفهوم شهروندی در چنین شهرهایی با اشکال روبه‌رو می‌شود.

این مسائل در این نوع شهرها باعث شده که نظریه‌پردازانی چون وبر، این نوع مکان‌ها را شهر قلمداد نمی‌کنند. شهر در نظر وبر، شهر اروپایی است و شهر آسیایی به‌خاطر ویژگی‌هایی که در فوق برشمرده شد، شهر محسوب نمی‌شود. همان‌طور که وبر نیز اشاره می‌کند، شاید از

دیگر عواملی که بتوان در این نوع شهرها مطرح کرد، نحوه اداره شهر است. وبر معتقد است که «در شهر آسیایی، اداره شهر به دست شهروندان نیست» (ممتاز، ۱۳۷۳: ۱۱۲). ازسویی همان‌طور که وبر در مورد شهر آسیایی می‌گوید، می‌توان گفت شهروندی مفهومی قابل بررسی در شهر - عشیره است؛ زیرا افراد در یک ساختار قومی قبیله‌ای زندگی می‌کنند که حتی با آمدن به شهر، رابطه خود را با ایل و قبیله خود قطع نکرده‌اند.

در اروپا، شهر یک سازمان سیاسی محسوب می‌شود؛ اما شهر آسیایی به یک سازمان قبیله‌ای شبیه است. وبر این ساختار قبیله‌ای در شهر آسیایی را مانعی برای رشد و توسعه روابط شهری و شهر آسیایی می‌بیند؛ به طوری که این ساختار یا نظام که می‌تواند دینی یا کلانی یا کاستی باشد، مانعی برای رسیدن به مفهوم شهروندی و توسعه آن محسوب می‌شود. از طرفی رابطه افراد در شهر - عشیره، با زندگی قبلی است که قابل بحث است و همان‌طور که وبر معتقد است «شهروندان در شهر اروپایی، از اصناف و بازرگانان تشکیل شده‌اند؛ ولی ساکنین شهر آسیایی، اغلب زمین‌داران یا رؤسای قبایل‌اند که هنوز با روستا یا ایل خود در ارتباط‌اند. بنابراین پیوند بین شهر و روستا یا ایل از بین نرفته است» (ممتاز، ۱۳۷۳: ۱۱۲).

تأکید وبر، بر ایجاد جامعه مدنی است که در آن، دمکراسی شکل می‌گیرد و او معتقد است به دلایل فوق، این امر در شهر آسیایی رخ نداده است. همچنین در بررسی نظام دیوان‌سالار شهر - عشیره، باید به بررسی نظام قضایی پرداخت. وبر این عامل را نیز در تمایز شهر آسیایی با شهر اروپایی مطرح می‌کند که «در شهر آسیایی، دستگاه قضایی حاکم بر امور شهروندان، قانون جزا و دادگاه‌هایی که اهالی شهر با استقلال کامل، اعضای آن را برمی‌گزیدند، پدیدار نمی‌شود» (وبر، ۱۳۸۴: ۱۲۲). افراد نمی‌توانند بی‌طرفانه قضاوت کنند؛ زیرا در درون ساختار و نظام خویشاوندی قرار دارند و اگر برخلاف نظر طایفه خود عمل کنند، مورد بازخواست خانواده خود قرار گرفته و از خاندان خود طرد می‌شوند.

اما در اینجا، بحث دیگری را می‌توان مطرح نمود که عمل فرهنگ‌پذیری را که به وسیله نهاد آموزش و وسایل ارتباط جمعی و افزایش میزان تحصیلات در شهر بر افراد تأثیر می‌گذارند، نمی‌توان در نظر نگرفت و بنابراین نمی‌توان به راحتی پدیده شهر - عشیره را مانند وبر از مفهوم شهر که از نظر او پدیده‌ای منحصر به اروپاست، جدا کرد؛ زیرا این مکان نیز مانند شهر وبری (اروپایی) به وسیله نظام دیوان‌سالار اداره می‌شود و افراد از شاخص‌های حمایتی مانند بیمه،

امکانات آموزشی و بهداشتی و وام‌های اقتصادی و کلیه امکاناتی که در حقوق شهروندی مطرح است، برخوردارند و دائم در معرض عواملی هستند که باعث افزایش فرهنگ‌پذیری آنان به سمت شاخص‌های شهری می‌شود. بنابراین نمی‌توان به‌علت اینکه این شهرها خصوصیت شهرهای اروپایی را ندارند، آن‌ها را شهر محسوب نکرد. همان‌طور که نش (نش، ۱۹۵۸: ۱۹۷) نیز اشاره می‌کند، مفهوم شهروندی و دولت رفاه، تعریف‌هایی آرمان‌گرایانه‌اند و هیچ‌گاه به‌طور کامل به‌وقوع نیپوسته‌اند. بنابراین طبق تعریف مورگان می‌توان گفت که «نظم خویشاوندی، نظم سیاسی را کنار نمی‌زند؛ بلکه موقعیت جامعه را تنظیم می‌کند» (بالاندیه، ۱۳۷۴: ۶۳).

ازسویی در جوامعی مشابه جامعه مورد نظر ما، تحقیقاتی صورت گرفته و در تقریباً اکثر این تحقیقات، به این نتیجه رسیده‌اند که انسجام و پیوند نظام خویشاوندی، با فرهنگ‌پذیری تعارضی نداشته و باعث عدم توسعه در این شهرها نشده است. بنابراین می‌توان گفت که ما با پدیده جدیدی مواجهیم که در یک طیف باید به بررسی آن پرداخت. یک سر این طیف، شهر اروپایی وبری یا گزلفاشافت (جامعه) تونیس قرار دارد که بر آن، نظام دیوان‌سالار حاکم است و افراد از حقوق شهروندی برخوردار بوده و خود را مسئول در برابر قوانین تصویب‌شده می‌دانند و از نظر زیمیل و ویرث (ممتاز، ۱۳۷۳: ۱۱۵ و ۱۴۰؛ فکوهی، ۱۳۸۳: ۱۷۶)، این فضا یک فضای ناآشناست که افراد در آن باهم غریبه‌اند و در آن احساس آزادی کرده و با استقلال کامل، مسیر زندگی خود را انتخاب می‌کنند. ازسوی دیگر، با ایل و نظام خویشاوندی حاکم‌بر آن، با ویژگی‌های خاص خود یا گماینشافت (اجتماع) تونیس (ممتاز، ۱۳۷۳: ۱۳۵؛ فکوهی، ۱۳۸۳: ۱۷۵) روبه‌رو هستیم که افراد در آن، خود را متعلق به یک ساختار خویشاوندی می‌دانند و از قوانین حاکم و آداب‌ورسوم خاص خود تبعیت می‌کنند.

درمیان این دو سر طیف، ما با جامعه شهر - عشیره روبه‌رو هستیم که از خصوصیت هر دو سر طیف بهره‌مند است. بنابراین با انتخاب شاخص‌های مختلف مربوط به دو سر طیف و قراردادن آن‌ها در مقابل هم و ارزیابی آن در جامعه مربوطه که در اینجا شهر - عشیره است، می‌توان به بررسی میزان حضور هریک از این شاخص‌ها در آن پردازیم و درواقع، مشخصات شهر - عشیره را از این طریق به‌تصویر بکشیم و خصوصیات اصلی و ویژه این جامعه را مشخص کنیم.

برای بررسی مفاهیم فوق، بهترین شیوه، بررسی میزان انسجام نظام خویشاوندی بعد از اسکان یافتن و شهری شدن ایل است؛ زیرا نظام حاکم بر زندگی ایلی، نظام خویشاوندی است و با اسکان یافتن و شهری شدن ایل، این نظام است که دستخوش تغییر شده و ظاهراً طبق نظریه پارسونز باید مسئولیت‌های خود را به دیگر نهادهای موجود در نظام دیوانی شهر واگذار کند و دچار تغییر و تحول شود (اعزازی، ۱۳۸۵: ۵۳). کاهش میزان انسجام نظام خویشاوندی، به معنای افزایش میزان پذیرش ساختار دیوانی و مفهوم شهروندی یا به عبارتی شهری شدن است. همان‌طور که «لوی استروس اعتقاد دارد آنچه ضروری است، نه خانواده اولیه، بلکه روابط بین آن‌هاست» (وایزمن، ۱۳۷۹: ۲۸). خانواده در نظام ایلی نیز خانواده‌ای گسترده است که افراد در آن، با یکدیگر رابطه نسبی، سببی یا آرمانی دارند؛ درحالی‌که خانواده در شهر اروپایی، خانواده هسته‌ای است که اگر بخواهیم از دید افرادی مانند پارسونز، دورکیم و رنه کونینگ (اعزازی، ۱۳۸۵: ۶۷؛ دورکیم، ۱۳۸۱) به آن بنگریم، کارکردهای خود را به کارکرد عاطفی و تولید نسل کاهش داده است.

حال، آیا می‌توان در شهر - عشیره نیز خانواده هسته‌ای با ویژگی اروپایی را مشاهده کرد؟ بنابراین، همان‌طور که شهر - عشیره در میان طیفی از شهر و ایل قرار می‌گیرد و باید میزان شهری شدن افراد را در آن بررسی کرد، خانواده نیز در گستره‌ای از خانواده گسترده به هسته‌ای قرار دارد که باید میزان هسته‌ای شدن را در آن مورد ارزیابی قرار داد. البته در اینجا باید به این نکته نیز اشاره کرد که تمایل به هسته‌ای شدن در میان افراد شهر - عشیره، نمی‌تواند برای اثبات شهری شدن به تنهایی کافی باشد؛ زیرا هسته‌ای شدن به تنهایی، فقط شامل نومکان شدن و تمایل به زندگی زن و شوهری با یک تا دو فرزند نیست.

در اینجا منظور از هسته‌ای شدن خانواده، جدا شدن از ساختار نظام خویشاوندی است. درغیراین صورت، همان‌طور که در اکثر کتب مربوط به انسان‌شناسی ایلات و عشایر ایران می‌بینیم، خانواده در ایل نیز برحسب اینکه در زیر یک چادر، چند خانواده زندگی می‌کنند و بر سر یک سفره چه کسانی غذا می‌خورند یا هم‌خرج‌اند، به خانواده هسته‌ای و گسترده تقسیم شده است (طیبی، ۱۳۷۴: ۶۲؛ بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۷۸؛ عسکری، ۱۳۷۷: ۸۸). ولی آیا می‌توان عدم پیوند خویشاوندی را در میان افراد یک خانوار، یک تیره و طایفه ثابت کرد؟ بنابراین منظور از خانواده گسترده در این تحقیق، خانواده‌هایی هستند که در بین آن‌ها انسجام و پیوند

خویشاوندی، با وجود نومکان‌شدن و به‌شکل مستقل زندگی کردن وجود دارد و افراد در آن، از حمایت‌های خویشاوندی و فامیلی بهره‌مند شده و دیگران را نیز از این نیازها بهره‌مند می‌کنند؛ هرچند در خانه‌های جداگانه زندگی می‌کنند.

همان‌طور که گراهام (۲۰۰۱) نیز مدعی است، نمی‌توانیم به‌راحتی در مورد شکل خانواده هسته‌ای، آن‌طور که پارسونز بیان می‌کند، صحبت کنیم و بگوییم ابتدا زن و مرد باهم ازدواج می‌کنند و در یک خانه باهم زندگی می‌کنند، بچه‌دار می‌شوند، بچه‌هایشان بزرگ می‌شوند و سرانجام یکی از والدین می‌میرد و مطمئناً این خانواده تحت قوانین اقتصادی و اجتماعی حمایت می‌شود. این روشی است که تعداد کمی از مردم از آن پیروی می‌کنند. با بررسی و درک موقعیت خانواده در شهر - عشیره، میزان واگذاری کارکردهای خانواده به دیگر نهادها مشخص می‌شود و می‌توان دریافت که افراد هنوز ترجیح می‌دهند تحت حمایت خانواده باشند یا از تسهیلات و حمایت‌های نظام دیوان‌سالار بهره‌مند شوند.

روش تحقیق

همان‌طور که گفته شد، در این تحقیق ما با دو مفهوم روبه‌رو هستیم: نظام خویشاوندی و نظام دیوان‌سالار. برای بررسی میزان قدرت نظام خویشاوندی، به بررسی میزان حمایت‌های نظام خویشاوندی از اعضای خود و برای بررسی میزان شهری‌شدن، به شاخص‌های خاص شهری‌شدن مانند بهره‌مندی از حمایت‌های نظام دیوانی می‌پردازیم. برای این کار، از آنجایی که فرد در سنین مختلف به حمایت‌های متفاوتی نیاز دارد، نمونه‌های خود را از سه گروه سنی مختلف انتخاب می‌کنیم. هرکدام از این سه گروه سنی، میزان متفاوتی از عمر خود را در شهر گذرانده‌اند و در نتیجه، تجربه متفاوتی از شهر دارند:

۱. گروه سنی پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها که تقریباً بیشتر عمر خود را در ایل زندگی کرده‌اند. این گروه، درک کاملی از زندگی ایلی دارند و ساختار ایلی را به‌خوبی می‌شناسند؛
۲. گروه سنی پدر و مادرهایی که فرزندان متأهل دارند. این گروه، دوران کوتاهی از زندگی خود را در ایل گذرانده‌اند و در کودکی به شهر آمده‌اند؛

۳. گروه سنی سوم را جوانانی تشکیل می‌دهند که به‌تازگی تشکیل خانواده داده‌اند و می‌توانند فرزندان خردسالی نیز داشته باشند. این گروه در شهر متولد شده‌اند و تجربه زندگی ایلی را نداشته‌اند.

نحوه نمونه‌گیری در این تحقیق، به‌شکل تصادفی است. به‌طور کلی، سی مصاحبه عمیق انجام شده که از این سی مصاحبه، تقریباً به تعداد مساوی از هر گروه سنی، زن و مرد مورد پرسش قرار گرفته‌اند. در این تحقیق، رسوخ به عمق ذهنیات افراد و درک معانی ذهنی‌ای که آنان به موقعیت‌ها و مفاهیم نسبت می‌دهند، اهمیت اساسی دارد؛ بنابراین با افراد نمونه، گفت‌وگو و مصاحبه مستقیم انجام شده تا آنان نظراتشان را بدون واسطه و خارج از چارچوب‌های ازپیش‌تعیین‌شده مطرح کنند و درکشان را از مفاهیم مورد نظر، مستقیماً توضیح دهند.

سعی شده با طرح سؤالات به‌صورت مناسب، عمق ذهن افراد کاویده شود. بنابراین روش مورد استفاده در این تحقیق که به‌شکل کیفی انجام شده، مصاحبه عمیق و روش ارزیابی مشارکتی اجتماعی است. شهر ایلام به‌صورت موردی به‌عنوان شهر - عشیره انتخاب شده که جزء شهرهایی است که از لحاظ شهری، قدمت چندانی ندارد و از اسکان چند ایل تشکیل یافته است و می‌توان تقریباً سه نسل را در این شهر، بعد از ایجادش مشاهده کرد. تعدادی از افرادی که از ابتدا وارد این شهر شده و در این شهر اسکان یافته‌اند، هنوز در قید حیات‌اند؛ بنابراین، به‌خوبی می‌توان سیر تغییرات به‌سمت فرهنگ‌پذیری و شهری‌شدن را در سه نسل اول از پنج نسل یادشده مطالعه کرد.

همچنین، دو مصاحبه کانونی با حضور اهالی شهر ایلام انجام شد. از جمله کارهای انجام‌شده در این مصاحبه‌های کانونی، کشیدن نقشه و کروکی شهر ایلام با کمک روش ارزیابی مشارکتی اجتماعی است که در آن، محله‌های مختلف شهر ایلام براساس پراکندگی قومی مشخص شده است.

تحلیل یافته‌های میدانی

براساس مصاحبه‌های کانونی انجام‌شده در این تحقیق و روش ارزیابی مشارکتی، بر روی کروکی شهر ایلام توسط نمونه‌ها، موقعیت و پراکندگی ایل‌ها و طوایف مختلف مشخص شده است

(نقشه ۱-۱). این کروکی نشان می‌دهد که پس از اجرای طرح یک‌جانشین کردن عشایر و تشکیل شهر ایلام، هرکدام از ایلات پس از ورود به شهر، تقریباً در نقطه خاصی از شهر ساکن شده‌اند. به طوری که این تمرکز در نقاط خاصی از شهر، هم‌اکنون نیز تاحد محسوسی در شکل‌گیری فضای شهری و ایجاد محله‌هایی با خصوصیت ایلی تأثیر بسزایی داشته‌اند.

طبق گفته نمونه‌ها، افراد بعد از ورود به شهر به عنوان فضایی غریبه و ناآشنا، ابتدا به دنبال آشنایان و هم‌طایفه‌ای‌های خود می‌گردند و سعی می‌کنند در کنار خویشاوندان خود سکنی‌گزینند. ازسویی، فرزندان بعد از ازدواج ترجیح می‌دهند در کنار خویشاوندان خود سکنی‌گزینند و اغلب افراد، در فاصله خیلی کمی از خانواده پدری‌شان زندگی می‌کنند. حتی این مسئله در شکل‌گیری فضای اشتغال نیز تأثیر گذاشته و می‌توان کوچه‌هایی را مشاهده کرد که مغازه‌های آن، متعلق به یک خاندان است و غریبه‌ای بین آن‌ها وجود ندارد (مصاحبه کانونی ۱ و ۲).

روابط خویشاوندی

خویشاوندی را مجموعه‌ای از پیوندها تعریف می‌کنند که به صورت انتسابی یا به صورت اکتسابی، تعدادی از افراد جامعه را به یکدیگر پیوند می‌دهد. نظام خویشاوندی، شبکه‌ای پیچیده از پیوندهای بی‌شمار است که می‌توان آن‌را به سه رابطه اصلی والدین - فرزندان، خواهر - برادر و زن - شوهر خلاصه کرد و براساس آن، درخت خویشاوندی هر فرد را که نشان‌دهنده روابط فرد با دیگران است، نشان داد و به انواع روابط خویشاوندی او پی برد (ریویر، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

با بررسی درخت خویشاوندی نمونه‌ها، به این نتیجه رسیدیم که همه نمونه‌های ما از هر سه گروه سنی، حداقل تا سه نسل قبل از خود را به یاد دارند. این موضوع، هم در مورد خویشاوند مادری و هم در مورد خویشاوند پدری صادق است. آنان همگی پدرتبارند؛ یعنی حقوق اجتماعی، نام، دین و اموال، از خلال والدین پدری یا درواقع، خط همزادان پدری انتقال می‌یابد. کودکان به دودمان پدری تعلق دارند و تنها، کودکان پسر هستند که تعلق دودمانی را انتقال می‌دهند. این امر پس از شهری‌شدن تغییری نیافته و در جامعه شهری نیز قوانین بر محور پدرتباری استوار است؛ زیرا در قوانین شهری نیز نام خانوادگی فرزندان، براساس نام خانوادگی پدر ثبت می‌شود و در صورت فوت پدر، سرپرستی فرزندان به‌عهده خاندان پدری است. آنچه الگوی خویشاوندی در ایلام را از الگوی دیگر نقاط متمایز می‌کند، ذهنیت این افراد نسبت به

خویشاوندانشان است. در میان نمونه‌های ما، پدر و مادر، خواهر و برادر و فرزندان آنان، عمو، عمه، خاله، دایی و فرزندان و نوادگان آنان را خویشاوند درجه‌یک خود می‌دانند. بنابراین خویشاوند درجه‌دوم در نزد آنان، تمام ایل منهای خویشاوند درجه‌یک هستند.

اگر براساس تحقیقات انجام‌شده، در ایلام ساختار سلسله‌مراتبی اکثر ایل‌های منطقه را که اسکان یافته‌اند، به ترتیب زیر فرض کنیم: ایل، طایفه، تیره، هوز، بنه مال (با توجه به اینکه نمی‌توان در تمام ایل‌های ساکن ایلام، این سلسله‌مراتب را به دقت فوق‌تقسیم‌بندی کرد)، تقریباً همه افراد مورد مصاحبه ما می‌دانستند که به چه ایل و طایفه‌ای تعلق دارند. این مسئله حتی در میان گروه سوم که جوان‌اند و تجربه زندگی در ایل را نداشته‌اند نیز صادق است. در مورد تیره، تقریباً نیمی از نمونه‌ها تیره خود را می‌دانستند و به آن اشاره می‌کردند. البته گروه اول که تجربه زندگی ایلی بیشتری داشتند، بیشتر این افراد را تشکیل می‌دهند؛ ولی نیمی از نمونه‌های گروه سوم و نیمی از گروه دوم نیز تیره خود را می‌دانستند. در مورد هوز نیز مانند تیره، نیمی از نمونه‌ها آن را جزء سلسله‌مراتب ایلی خود قرار دادند. این نمونه‌ها می‌دانستند که تعریف هوز چیست و اشاره می‌کردند که نام هوز از نام بزرگی نشئت می‌گیرد که سرپرستی و ریش‌سپیدی خانوارها را به‌عهده داشته است. گروه اول، به‌طور کامل آن بزرگ را می‌شناختند و از او یاد می‌کردند. در مورد هوز، در میان گروه سوم کمتر از تیره به آن اشاره شده است و گروه دوم بیشتر از گروه سوم، بزرگی را که نام هوز از او گرفته شده است، می‌شناختند. نام بنه مال بیشتر از هوز شناخته شده بود؛ زیرا نام خانوادگی افراد از بنه مال آنان گرفته شده است. نیم بیشتر نمونه‌ها، از بنه مال خود اطلاع داشتند. در هنگام مصاحبه، اکثر افراد از تقسیم سلسله‌مراتبی اطلاع داشتند؛ ولی بعضی نمونه‌ها نیز به دلایل مختلف نمی‌توانستند به ترتیب این سلسله‌مراتب را عنوان کنند.

ازسویی تقریباً درصد بالایی از زمان افراد، به ارتباط با دیگرانی صرف می‌شود که همگی خویشاوندان فرد هستند. موقعیت‌های مختلفی که افراد را در ارتباط با دیگران قرار می‌دهد، شامل رفت‌وآمد و رسیدگی به پدر و مادر و فرزندان، مهمانی‌های خانوادگی، عیادت از بیماران، مراسم‌هایی مانند عروسی، عزا و مهمانی‌های مذهبی است. در مورد رسیدگی به پدر و مادر و فرزندان، میزان این رفت‌وآمد بسیار بالاست و تقریباً افراد، بیشترین ارتباط را با خانواده پدری

سپری می‌کنند. اکثر افراد یک خویشاوند، با فاصله بسیار کمی از هم زندگی می‌کنند و دائم باهم در ارتباط‌اند.

همه نمونه‌های ما، از شب‌نشینی که نوعی مراسم دیدوبازدید خویشاوندی است، به‌عنوان جایگاهی برای ارتباط با خویشاوند درجه‌اول خود یاد کرده‌اند. علاوه‌براین، اکثر ایلامی‌ها در ایام عید نوروز با خویشاوندان خود به مراتع خود رفته و چادرهای خود را بنا کرده و به‌مدت دو هفته، به سبک گذشته زندگی می‌کنند. از دیگر مراسمی که در آن، خویشاوندان باهم روبه‌رو می‌شوند، مراسم عروسی و عزاست. در مراسم عروسی ایلامی‌ها، برای مرحله خواستگاری، خویشاوندان درجه‌اول داماد به خانه عروس می‌روند. در هنگام برگزاری مراسم شب عروسی در شهر ایلام، حداقل هفتصد و حداکثر بیش از هزار نفر از خویشاوندان دعوت می‌شوند. افرادی که به مراسم خواستگاری دعوت می‌شوند، خویشاوند درجه‌اول عروس و دامادند؛ ولی افرادی که به مراسم شب عروسی دعوت می‌شوند، علاوه‌بر خویشاوندان درجه‌اول، از تمام ایل و طایفه‌اند و فامیل درجه‌دوم نیز درمیان آنان دیده می‌شود. تقریباً تمام نمونه‌های ما، به تمام دعوت‌هایی که برای عروسی از آنان شده بود، جواب مثبت می‌دادند.

مراسم عزاداری که در ایلام، بیشتر از مراسم عروسی و دیگر مراسم به آن اهمیت داده می‌شود، به‌مدت چندین روز برگزار شده و به‌میزان شهرت خانواده داغ‌دار، تمام ایل و طایفه و تمامی خویشاوندان درجه‌اول و درجه‌دوم شرکت می‌کنند. در واقع، در مراسم عروسی و عزاداری است که می‌توان حضور خویشاوندان درجه‌دوم را به‌خوبی احساس کرد. میزان مشارکت در این مراسم، درمیان سه نسل مختلف تاحدودی متفاوت است. درمیان نسل اول، میزان پاسخ به دعوت‌ها بیشتر از نسل سوم است و عموماً در مراسم عروسی و عزاداری خویشاوندان دور و درجه‌دوم، بیشتر بزرگ‌ترهای خانواده شرکت می‌کنند.

ازدواج

در تعریف لوی اشتروس، ازدواج پدیده‌ای اصلی در تشکیل ساخت‌های خویشاوندی است (ریویر، ۱۳۸۳: ۱۸۷). همچنین ازدواج دربرگیرنده عواملی است که به‌وسیله آن، می‌توان میزان نظارت و بازتولید نظام خویشاوندی را در یک جامعه مورد ارزیابی قرار داد. این عوامل را می‌توان در قالب مناسک، انواع قوانین و مبادلات و حمایت‌ها مشاهده کرد.

انتخاب همسر

با توجه به مصاحبه‌های انجام‌شده مخصوصاً گروه سنی اول، در زمان گذشته در ایلام، خانواده برای پسرشان دختری را در نظر می‌گرفتند. در مورد دختران نیز در گذشته پدر اختیار تام داشته است. علاوه بر پدر دختر و پسر، دیگر اعضای خانواده نیز در این انتخاب دخالت داشته‌اند که در مراسم خواستگاری از آنان دعوت می‌شده است. هم‌اکنون در شهر ایلام، به انتخاب دختر و پسر محدودی بیشتر از گذشته اهمیت می‌دهند. البته این مسئله در میان خانواده‌ها متفاوت است؛ به طوری که بعضی اجازه می‌دهند دختر عنوان کند که خواستگاری دارد، بعضی به دختر اجازه رد یا قبول خواستگاری را می‌دهند و بعضی نیز مانند گذشته، اختیاری به دختر نمی‌دهند و به شیوه گذشته، پدر اختیار تام دختر را به عهده دارد. باینکه هنوز نظر بزرگ‌ترهای فامیل، بسیار با اهمیت است؛ بیشتر خانواده‌ها برای احترام، بزرگ‌ترها را به مراسم خواستگاری دعوت می‌کنند. این در حالی است که پدر و مادر و خود دختر و پسر، تصمیم‌گیرنده نهایی هستند.

درون‌همسری، برون‌همسری

«درون‌همسری عبارت است از آنکه افراد به ازدواج در درون گروه خود مجبور شوند و در مقابل، برون‌همسری که در آن، افراد باید با کسانی که بیرون از گروه خود هستند، ازدواج کنند» (مقصودی، ۱۳۸۶: ۱۴۲). نمونه‌های ما معتقدند در گذشته به جز در مواردی مانند پیوند بین دو ایل در شرایط خاص، افراد به شکل درون‌همسری با ایل و طایفه خود وصلت می‌کرده‌اند. در حال حاضر نیز ایلامی‌ها هنوز مایل‌اند با ایل و طایفه خود ازدواج کنند؛ ولی در نسل جدید، بعضی پسرها خود دختری را انتخاب می‌کنند و به اطلاع خانواده می‌رسانند که ممکن است از ایل خودشان نباشد و در صورتی که خانواده موافق باشد، به خواستگاری دختر می‌روند.

انواع ازدواج در گذشته و حال

رایج‌ترین الگوی ازدواج در میان ایلامی‌ها، چه در گذشته و چه در حال حاضر، تک‌همسری بوده است. در گذشته، چندزنی فقط در میان خوانین و ثروتمندان رواج داشته و در میان مردم عادی، در صورتی که زن اول بچه‌دار نمی‌شده یا اینکه تمام فرزندان او دختر بودند، مرد زن دیگری می‌گرفته است. گاهی زن اول به علت نداشتن فرزند پسر، خود اقدام به خواستگاری از زنی برای

شوهرش می‌کرده است. این امر در حال حاضر کاهش یافته و مخصوصاً در میان نسل جدید اتفاق نمی‌افتد و الگوی ازدواج در شهر ایلام، تقریباً تک‌همسری است. لویرات یا ازدواج زن بیوه جوان با یکی از برادرشوهرهایش، شیوه‌ای بوده که در میان طوایف ایلامی نیز رواج داشته است؛ با این تفاوت که این امر فقط در میان بعضی از ایل‌ها به شکل اجباری برگزار می‌شده است. هم‌اکنون در شهر ایلام، این رسم در میان بعضی خانواده‌ها، ولی نه به صورت اجباری، وجود دارد.

در گذشته در صورتی که در میان دو طایفه یا ایل، دعوایی اتفاق می‌افتاده که منجر به قتل یکی از افراد می‌شده، بزرگان و ریش‌سپیدان دو ایل، با تعیین شرایطی به ادامه دعوا و خونریزی خاتمه می‌دادند (ماسوری، ۱۳۸۲: ۶۳). در بعضی قبایل یکی از شرایط، دادن یک یا چند دختر به خانواده فرد مقتول بوده است. در ایلام براساس گفته‌های نمونه‌های ما، این رسم وجود داشته است؛ ولی بعضی، دادن دختر را امری بدشگون می‌دانستند و با دادن مبلغی پول یا دام که از طرف ریش‌سپیدان تعیین می‌شده، قضیه را خاتمه می‌دادند. در حال حاضر، این رسم با تغییراتی در شهر ایلام اجرا می‌شود؛ ولی دختری برای اتمام خونریزی، به خانواده مقتول داده نمی‌شود و ازدواجی صورت نمی‌گیرد.

طلاق

قبلاً در ایل، طلاق بسیار کم اتفاق می‌افتاده است و بعضی از نمونه‌های ما، معتقدند اصلاً وجود نداشته و خویشاوندان و ریش‌سفیدان در صورت بروز مشکل، مسائل را حل و فصل می‌کردند. طلاق در میان ایلامی‌ها پدیده‌ای نو و جدید است که پس از اسکان یافتن و شهری شدن، بین زوجین اتفاق می‌افتد. به گفته نمونه‌های این تحقیق، هنوز هم در شهر ایلام با وجود دادگاه‌های خانواده، بزرگان فامیل مسائل آنان را حل می‌کنند و نهایتاً اگر مسئله خیلی حاد شد، به دادگاه مراجعه می‌کنند؛ زیرا طبق آیین خویشاوندی و قومی، طلاق امری ناپسندیده شمرده می‌شود و باعث از بین رفتن پیوند خویشاوندی و ایجاد نزاع و دعوای خویشاوندی می‌شود.

خانواده

الگوهای اقامت خانواده در گذشته و حال

در زمان گذشته، در هریک از ایل‌های ایلام، عروس بعد از ازدواج به چادر مادرشوهر می‌رفته و در آنجا زندگی می‌کرده است تا هنگامی که تعداد مال و گوسفندان به حدی می‌رسیده که پسران می‌توانستند برای خودشان سیاه‌چادر جداگانه‌ای، در کنار سیاه‌چادر پدر برپا کرده و در هنگام کوچ، باهم حرکت کنند (زن، گروه سنی ۱). بعد از شهری شدن، هرکدام از دختران با ازدواج از خانه پدری جدا می‌شوند؛ ولی پسران با خانواده پدر می‌مانند تا هنگامی که برادر بعدی ازدواج کند و به علت کم‌بودن مکان زندگی، از خانه پدری جدا شده و از پدرمکانی به نومکانی روی می‌آورند و نهایتاً تنها، پسر آخر با پدر و مادر زندگی می‌کند (مرد، گروه سنی ۲).

الگوی خانواده در گذشته و حال

در گذشته و در ایل، همان‌طور که دیده شد، خانواده به شکل گسترده زندگی می‌کردند؛ ولی در حال حاضر در میان نسل جدید، تمایل به تشکیل خانواده مستقل هسته‌ای وجود دارد. در ایلام نیز مانند دیگر شهرهای ایران، الگوی خانواده در سرشماری کشوری، به شکل هسته‌ای ذکر می‌شود. ولی با وجود تمایل جوانان برای زندگی مستقل، نمی‌توان گفت که این استقلال به شکل کامل حتی با نومکان شدن، در شهر ایلام شکل گرفته است؛ زیرا میزان بالای رفت‌وآمد، نزدیکی خانه‌های افراد به یکدیگر، نحوه جداسدن پسران و باقی‌ماندن پسر آخر با خانواده و نحوه نگاه و تفکر افراد به خانواده، با وجود نومکان شدن از انسجام خویشاوندی نکاسته و «تمایل به استقلال فردی که از مشخصات خانواده هسته‌ای است» (مقصودی، ۱۳۸۶: ۱۹۲)، به شکل جوامع مدرن دیده نمی‌شود. بنابراین شاید بتوان شکل‌گیری نوع خاصی از خانواده هسته‌ای را در ایلام و شهرهای شبیه آن که در حال گذار از یک سیستم خویشاوندی به سیستم جدید هستند، مشاهده کرد که شامل خانواده‌هایی نومکان با حفظ ارتباط قوی با شبکه خویشاوندان هستند.

الگوی قدرت در خانواده

الگوی قدرت در گذشته و حال در ایلام، مردسالاری است. ریاست خانواده به عهده مردان است. زنان نیز به این مسئله واقف‌اند و این امر در آنان نهادینه شده است. البته این نکته نیز قابل توجه

است که در میان مردان گروه سوم و بعضی از زنان گروه سوم، سخن از همفکری و تفاهم در تصمیم‌گیری، نشانه تغییر در رویکرد نسل جدید به زن است.

نقش زن و مرد در خانواده

در گذشته، زنان کارهای کشاورزی و دوشیدن حیوانات و نگهداری از بچه‌ها و خانه‌داری و همچنین پختن نان و آوردن آب و تهیه مواد لبنی را به‌عهده داشتند. مردان امنیت ایل را برقرار می‌کردند و به چوپانی و دامداری می‌پرداختند و مسئولیت کوچ را به‌عهده داشتند. در حال حاضر، اکثر زنان در شهر ایلام خانه‌دارند (مرکز آمار ایران). همه مردان در ایلام، مسئولیت اقتصادی خانواده را به‌عهده دارند و کارهای مختلفی انجام می‌دهند. در نسل جدید، تا حدود بسیار کمی، مردان به زنان در امور خانه کمک می‌کنند؛ ولی این میزان را نمی‌توان به‌عنوان قبول مسئولیت خانه‌داری دانست و هم‌اکنون نیز مانند گذشته، زنان مسئولیت خانه و تربیت بچه‌ها را به‌عهده دارند.

ترجیح جنسیتی (تفاوت دختر و پسر)

در ایلام گذشته، در میان ایل‌ها و طوایف مختلف، داشتن پسر یک ضرورت محسوب می‌شده است؛ زیرا پسر کارکرد ایجاد قدرت و امنیت در ایل را به‌عهده داشته است. از لحاظ قانون ارث و میراث، اموال گروه در دست پدر خانواده یا پدر بزرگ بوده و جانشین اصلی او، پسر بزرگش محسوب می‌شده است. همچنین در میان ایلامی‌ها، همان‌طور که گفته شد، حمایت و مراقبت از پدر و مادر پیر به‌عهده پسر بوده و هست. بنابراین برای حفظ خانوار بعد از پدر، پسر داشتن امری ضروری در ایل به‌نظر می‌رسیده است. در حال حاضر نیز با اینکه نحوه معیشت افراد تغییر کرده و نیاز به امنیت برقرار کردن توسط مردان، در شهر به‌اندازه ایل نیست؛ ولی مراقبت از پدر و مادر به‌عهده پسر آخر است.

نقش حمایتی نظام خویشاوندی در مقابل حمایت‌های دیوانی

حمایت‌های نظام خویشاوندی

در گذشته در زندگی ایلی، افراد تحت حمایت نظام ایلی و خویشاوندی زندگی می‌کردند. از جمله حمایت‌های ایلی، ایجاد قوانینی بوده (خون‌بس، لویرات و...) که به شکل آداب و رسوم خاصی، بین افراد در ایلی خود و دیگر ایلی‌ها و طایفه‌ها نظم برقرار می‌کرده است. همه از این قوانین با برگزاری مراسم (انواع ازدواج، عزاداری و...) تبعیت می‌کردند. حمایت‌های نظام خویشاوندی را می‌توان به حمایت‌های مراقبتی، معنوی، تأمین امنیت فردی، مالی و شغلی تقسیم کرد. علاوه بر بعضی از این قوانین و مراسم که در فصل قبل به آن‌ها اشاره شد، به بررسی میزان حمایت خویشاوندان برای یافتن شغل در ادارات دولتی پرداخته‌ایم.

در ابتدا که افراد در ایلام ساکن شده‌اند، تقریباً تمامی افراد برحسب نیاز ادارات بر سر کار رفته‌اند. با افزایش تحصیلات افراد و کمبود تصدی‌های دولتی در سال‌های اخیر، تقریباً نمونه‌های شاغل دولت در گروه سوم ما، همگی با سفارش اقوام و خویشان، در ادارات دولتی مشغول به کار هستند. همچنین در ایلام، همان‌طور که همه نمونه‌های ما اشاره کردند، بدون داشتن آشنا و فامیل، کاری که به سیستم اداری واگذار شده، به راحتی پیش نمی‌رود. در موارد دیگری مانند رفع مشکلات مالی، درصد بالایی از نمونه‌های تحقیق ما ترجیح می‌دهند از خانواده و خویشاوندان خود پول قرض کنند. بیش از نیمی از نمونه‌های ما ترجیح می‌دادند برای نگهداری از فرزندان‌شان، در صورتی که مادر شاغل باشد، خانواده از فرزندان‌شان مراقبت کند یا در هنگام وارد شدن خسارت‌هایی مانند دزدی اموال یا آتش‌سوزی یا تصادف اتومبیل، از طریق کمک‌های خانواده مورد حمایت قرار می‌گیرند.

ذکر این نکته نیز لازم است که در هنگام پیدا کردن شغل یا رفع جرم در موقع خطا یا در هنگام نیاز به حل مشکلات اداری یا هنگام مشکلاتی مانند وارد شدن خسارت مالی شدید، حمایت‌ها شامل تمام ایلی می‌شود؛ به طوری که تمام ایلی، خود را در قبال مسئله پیش آمده مسئول می‌دانند. ولی در حمایت‌هایی مانند نگهداری از پدر و مادر یا رفع نیازهای اولیه یا هنگام قرض گرفتن موقت پول، هنگام خرید خانه و ماشین و...، حمایت‌ها توسط خویشاوندان درجه اول صورت می‌گیرد.

تمایل افراد در انتخاب همسر، دوست و کاندیدای شورای شهر

تقریباً تمام نمونه‌های گروه اول و دوم تمایل دارند که فرزندان‌شان با افرادی از ایل خود ازدواج کنند. اما در میان نمونه‌های گروه سوم، تاحدودی این قضیه تغییر کرده و حاضرند از دیگر طوایف و ایل‌ها نیز زن بگیرند. درعین‌حال، چون هنوز خانواده است که بیشترین نظر را برای انتخاب همسر دارد و برای جوانان نیز نظر خانواده مهم است، اکثر ازدواج‌ها درون‌گروهی است و تاحدودی آزادی عمل برای پسران، بیشتر از دختران است که با طایفه دیگر ازدواج کنند. در مورد تمایل افراد برای جایگزین کردن گروه دوستی به‌جای شبکه فامیلی، این جایگزینی صورت نگرفته است و تقریباً همه نمونه‌های ما، ارتباط با خویشاوندان را به ارتباط با دوستان، مخصوصاً بعد از ازدواج ترجیح می‌دهند.

در مورد انتخاب افراد در انتخابات شورای اسلامی شهر و معیارهای افراد در شهر ایلام در این انتخابات، تقریباً نوددرصد نمونه‌های ما، اصلی‌ترین معیار خود را قومیت اعلام کردند. در میان کسانی هم که به اولویت معیار قومیت در انتخاب کاندیدایشان معتقد نبودند و صلاحیت آنان را مهم‌تر می‌دانستند، این‌چنین عنوان می‌شد که ما این شیوه را قبول نداریم؛ ولی مجبوریم از این شیوه تبعیت کنیم. یکی از علل این گرایش و تمایل به معیار قومی و قبیله‌ای در انتخابات، بازتولید نظام خویشاوندی است؛ زیرا افراد معتقدند که اگر یک نفر از خویشاوندان آنان و از طایفه و ایلشان رأی بیاورد، راهگشای مشکلاتشان خواهد شد و بیشتر می‌توانند از مزایای دولتی استفاده کنند و چون حمایت شغلی و حمایت در پیشرفت کار، آن‌چنان‌که قبلاً گفتیم، در دست نظام خویشاوندی است، بنابراین افراد ترجیح می‌دهند که به ایل و طایفه خود رأی بدهند و بعد از انتخاب شدن فرد، همگی افراد ایل توقع دارند که کارشان توسط این فرد انجام شود.

حمایت‌های دولتی و نظام دیوان‌سالار

حمایت‌های مالی

تقریباً نیمی از نمونه‌ها، خویشاوندان خود را به گرفتن وام در هنگام نیاز مالی ترجیح می‌دادند. این افراد همچنین به گرفتن وام دولتی تمایل داشتند؛ ولی به این دلیل خویشاوندان را ترجیح می‌دادند که دسترسی به وام برای آنان سخت بود.

تأمین امنیت اجتماعی، مانند انواع بیمه

در مورد انواع بیمه، درمیان نمونه‌های ما تقریباً اکثر افراد از بیمه خدمات درمانی استفاده می‌کنند. همچنین افرادی که کارمند دولت هستند، به اجبار برای بعضی مواردی مانند زمان بازنشستگی بیمه شده و از حقوق آنان مبلغی کسر می‌شود. ولی درمیان کسانی که کار آزاد دارند، کمترین کسانی که خودشان اقدام به بیمه بازنشستگی کرده باشند. در مورد بیمه‌هایی مانند آتش‌سوزی یا دزدی منزل نیز بعضی از آن استفاده می‌کردند و این بیمه‌ها برایشان جافتاده بود، بعضی هم از آن استفاده نمی‌کنند. در موارد دیگر خدمات و حمایت‌های دولت در هنگام بروز خسارت‌های طبیعی مانند سیل یا آتش‌سوزی، نیمی از نمونه‌های ما معتقدند چه در گذشته و چه زمان حال، موقع ایجاد خسارت، خویشاوندان از فرد حمایت می‌کنند. نیمی هم معتقدند که در گذشته، خویشاوندان به فرد کمک می‌کردند؛ ولی الان، دولت به افراد در هنگام بروز حوادث کمک می‌کند.

حمایت‌های مراقبتی

در جواب به مواردی مانند حمایت از زنان بی‌سرپرست، وقتی شوهر خود را از دست می‌دهند، اگرچه تعدادی از نمونه‌های ما از حمایت‌های کمیته امداد امام خمینی و بهزیستی نام می‌بردند؛ ولی بنابر عرف و سنتی که در ایلام در گذشته وجود داشته و تا به حال ادامه دارد، اکثراً معتقدند زن هنگام ازدست‌دادن شوهر خود، اگر دارای فرزند بالغ باشد، تحت حمایت پسران خود قرار می‌گیرد. در صورتی که جوان باشد، در صورت موافقت، با یکی از برادرشوهران خود ازدواج می‌کند. در صورت عدم تمایل یا نداشتن برادرشوهر و گاهی پسرعموی شوهر، به خانه پدری خود بازمی‌گردد. بنابراین، یکی از دلایلی که باعث ترجیح افراد به استفاده از حمایت‌های نظام خویشاوندی به جای حمایت‌های دولتی شده، ضعف سیستم دولتی است که نتوانسته خواسته مردم را در حد مطلوبی برآورده کند و باعث شده که افراد به حفظ گروه خود ادامه دهند.

نتیجه‌گیری

ایلام شهری است که هشت دهه از عمر شهری شدنش می‌گذرد و تقریباً بین سه الی چهار نسل به مقدار نامساوی، شهری شدن را در آن تجربه کرده‌اند. افرادی که خود یا اجدادشان، قبل از شهری شدن به شکل کوچ‌رو زندگی می‌گذراندند و سیستم حاکم‌بر زندگی آنان، سیستم

سلسله‌مراتبی در عشایر بوده است. سیستمی که از نظام خویشاوندی نشئت گرفته و برای اداره افراد تحت حاکمیت خود، قوانین خاص خود را داشته و به‌شکل آداب‌ورسوم مختلف، در میان افراد به‌اجرا درمی‌آمده است. با توجه به تحقیق انجام‌شده، با ورود این افراد در شهر و ساکن شدن ایشان، ما با سه نوع شیوه زندگی در شهر ایلام روبه‌رو هستیم:

۱. گروهی که هنوز به‌طور کامل ساکن نشده‌اند و بیشتر در ایل و کمتر در شهر زندگی می‌کنند؛

۲. گروهی که ساکن شهرند؛ ولی هنوز مراتع خود یا اجدادشان را حفظ کرده و به‌عنوان شغل دوم در کنار کار اداری، به مراتع خود سر می‌زنند؛

۳. گروهی که ساکن شهرند و بیشتر برای گذراندن اوقات فراغت یا سرزدن به آشنایان، به مراتع خود سر می‌زنند.

بنابراین می‌توان گفت که تقریباً همه ساکنین شهر، به‌نوعی با شیوه زندگی سابق خود در ارتباط‌اند. این ارتباط فقط از لحاظ فیزیکی نیست؛ بلکه افراد در ذهن خود نیز هنوز خود را متعلق به ایل می‌دانند. این مسئله در سه گروه سنی، تفاوت خاصی نداشت و گروه سوم نیز که تجربه عملی زندگی ایلی نداشته‌اند، خود را بیشتر از آنکه یک شهروند شهری محسوب کنند، یک فرد عضو طایفه می‌دانند. همه افراد از سلسله‌مراتب ایلی خود مطلع‌اند و نام ایل و طایفه و بینه مال مربوط به خود را می‌دانند. تعداد بسیار کمی از نمونه‌های ما هنگام معرفی خود، در کنار سلسله‌مراتب ایلی خود، نام شهرستان و استان خود را نیز عنوان کردند و بقیه نمونه‌ها، هویت خود را با نام ایل و طایفه خود بیان کردند.

علاوه‌بر ذهنیت افراد در مورد تعلقشان به ایل، نحوه پراکندگی افراد در شهر و ایجاد فضای شهری با نحوه پراکنش قومی است که به‌خوبی می‌توان بعد از گذشت تقریباً هشتاد سال از شهری‌شدن این جامعه مشاهده کرد (نقشه ۱-۱). بنابراین با توجه به موارد فوق، یک فرد ایلامی بیشتر از اینکه خود را متعلق به شهر بداند، خود را عضوی از ایل تلقی می‌کند. چنانکه در بیان هویت خود و در نحوه پراکنش در شهر و میزان ارتباط با ایل و مراتعش، می‌توان این امر را به‌خوبی مشاهده کرد.

باوجود اثبات نوع تعلق فرد به عشیره و پررنگ‌بودن نوع معیشت قبلی، افراد در شهر در معرض دو نوع حمایت قرار می‌گیرند: حمایت ازسوی نظام ایلی و حمایت ازسوی نظام

دیوان‌سالار. حمایت‌های نظام خویشاوندی شامل انواع مراقبت در هنگام کهن‌سالی یا بیماری یا نگهداری از فرزندان، حمایت شغلی، حمایت در پیشبرد کارهای اداری، حمایت مالی در هنگام نیازمندی و حمایت‌های غیرمادی است. حمایت‌های مدنی شامل نهادهای آموزشی، بهداشتی، خدماتی، انواع وام و بیمه، بهزیستی و توان‌بخشی است.

باینکه افراد در شهر ایلام تمایل دارند که از حمایت‌های دولتی استفاده کنند؛ ولی به‌علت دسترسی راحت نداشتن به امکانات دولتی از جمله انواع وام، انواع بیمه، خدمات بهزیستی مانند مهدکودک یا مراکز توان‌بخشی با کیفیت مطلوب، در بیشتر مواقع ترجیح می‌دهند در هنگام نیاز، ابتدا به خویشاوندان خود مراجعه کنند. در این مورد با توجه به تحقیق انجام‌شده، نظام خویشاوندی نسبت به نظام مدنی، افراد را بیشتر تحت حمایت خود دارد و فردی که موقع نیاز، به خانواده مراجعه می‌کند، حتماً نیازش برآورده می‌شود. هنگام مراجعه به ادارات دولتی و برای انجام کارهایی که به سیستم دولتی مانند شهرداری، اداره مالیات و... مربوط است نیز ابتدا افراد به‌جای مراجعه به محل مربوطه، به خویشاوندان خود که در سیستم دولتی هستند، مراجعه می‌کنند که این امر باعث بازتولید نظام خویشاوندی در نظام مدنی شده است.

افراد به‌علت پایبندی به نظام خویشاوندی و ایلی، در انتخابات شورای شهر به‌شکل قبیله‌ای به‌جای شیوه حزبی رأی می‌دهند و در نتیجه با این شیوه، نظام مدنی را نیز به شیوه ایلی بازتولید و اداره می‌کنند. همچنین با ورود سیستم خویشاوندی به سیستم مدنی، باعث ایجاد مفهومی به نام پارتی‌بازی می‌شوند که بدون آن، کاری از پیش نمی‌رود. ازسویی با ورود سیستم خویشاوندی به نظام قضایی و قانونی نیز نمی‌توان امیدوار بود که مجرمین به سزای اعمال خود برسند و مجازات شوند؛ زیرا خویشاوندانی در این سیستم نیز هستند که از مجرمین حمایت می‌کنند.

همچنین، عدم شکل‌گیری مفهوم شهروندی در میان افراد جامعه و تمایل به درون‌گرایی که از انسجام نظام خویشاوندی ناشی می‌شود، باعث شده که فرد عده‌ای را خودی و عده‌ای را غیرخودی یا دیگری بداند و همه افراد در شهر، به یک چشم در نظر افراد دیده نمی‌شوند و از نظر افراد، آن‌هایی که خویشاوندان آنان محسوب می‌شوند، خودی و بقیه دیگری هستند که از نظر آنان اهمیت چندانی ندارند. عدم شکل‌گیری این مفهوم، باعث شده که افراد خود را ملزم به تبعیت از قوانین شهروندی نمی‌دانند و در مقابل، از این قوانین نیز حمایت نمی‌کنند.

ازسویی نمی‌توان تأثیر شهری‌شدن بر خانواده‌های ایلامی را درنظر نگرفت. افزایش تحصیلات در اثر ورود به دانشگاه که برای دختران و پسران در شهر ایلام امکان‌پذیر است، یکی از تغییرات اساسی در شهر ایلام نسبت به گذشته است. براساس آمارهای رسمی و همچنین به‌گفته نمونه‌های ما، در گذشته دختران از این امتیاز برخوردار نبودند و میزان سواد درمیان زنان، بسیار کمتر از مردان بود. افزایش سن ازدواج دختران و افزایش اختیار دختران و پسران در انتخاب همسر نسبت به قبل نیز از جمله این تغییرات است. کاهش نسبی تبعیض میان دختران و پسران از طرف خانواده نیز از این تغییرات است؛ به‌طوری‌که نگرش نسبت به داشتن پسر درمیان آنان تا حدودی تغییر یافته است. تغییر میزان مردسالاری، البته به‌میزان بسیار کم قابل مشاهده است. بااینکه هنوز مردان رئیس خانواده‌اند، تا حدودی مخصوصاً نسل سوم نمونه‌های ما، از همفکری زنان در اداره زندگی استفاده می‌کنند. همچنین تمایل به استقلال و نومکانی بعد از ازدواج، درمیان نسل دوم و سوم بعد از شهرنشینی افزایش یافته است؛ با این توضیح که به‌علت رفت‌وآمد زیاد با خانواده‌ها و نزدیک‌بودن محل سکونت با والدین، نمی‌توان گفت که خانواده به‌شکل کاملاً هسته‌ای استقلال یافته شکل گرفته است.

باوجود تغییرات فوق که در اثر شهری‌شدن اتفاق افتاده و بیشتر این تغییرات را نیز درمیان نسل جوان ایلامی می‌توان مشاهده کرد، در آخر، ضمن مقایسه حمایت‌های نظام خویشاوندی و نظام دیوان‌سالار و میزان تمایل افراد نسبت به این دو نوع حمایت، به این نتیجه دست یافتیم که میزان انسجام نظام خویشاوندی و حمایت‌های آن از افراد، باعث حضور پررنگ‌تر این نظام در زندگی نمونه‌های ما نسبت به نظام مدنی است؛ به‌طوری‌که سیستم حاکم بر زندگی این افراد در شهر ایلام نظام خویشاوندی است، نه نظام دیوان‌سالار مدنی.

کتابنامه فارسی

۱. اعزازی، شهلا، ۱۳۸۵، *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۲. بالاندیه، ژرژ، ۱۳۷۴، *انسان‌شناسی سیاسی*، ترجمه فاطمه گیوه‌چیان، تهران: آران.
۳. بلوکباشی، علی، ۱۳۸۳، *جامعه‌ایلی در ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴. پیردیگار، ژان، ۱۳۸۴، «توسعه پایدار مناطق ایل‌نشین ایران»، ترجمه اصغر کریمی، *نامه انسان‌شناسی*، ش ۶، س ۳.
۵. دورکیم، امیل، ۱۳۸۱، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.
۶. ریوبر، کلود، ۱۳۷۹، *درآمدی بر انسان‌شناسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
۷. شیبانی، ملیحه، ۱۳۸۱، «تحلیلی جامعه‌شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، شماره سوم.
۸. طیبی، حشمت‌الله، ۱۳۷۴، *مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر*، تهران: دانشگاه تهران.
۹. طرح جامع توسعه استان ایلام، ۱۳۷۳، وزارت مسکن و شهرسازی.
۱۰. عسکری نوری، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی عشایر ایران*، تهران: چاپخش.
۱۱. فکوهی، ناصر، ۱۳۸۳، *انسان‌شناسی شهری*، تهران: نی.
۱۲. فیالکوف، یانکل، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی شهری*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: آگه.
۱۳. ماسوری، شکوفه، ۱۳۸۲، «خی صل»، *نامه انسان‌شناسی*، دوره اول، شماره سوم.
۱۴. مقصودی، منیژه، ۱۳۸۶، *انسان‌شناسی خانواده و خویشاوندی*، تهران: شیرازه.
۱۵. ممتاز، فریده، ۱۳۷۹، *جامعه‌شناسی شهر*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۶. مرکز آمار ایران، *سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵*. www.sci.org.ir
۱۷. نش، کیت، ۱۹۵۸، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی‌شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
۱۸. ویر، ماکس، ۱۳۸۴، *شهر در گذر زمان*، ترجمه شیوا کاویانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- وایزمن، بوریس و جودی گرووز، ۱۳۷۹، *قدم اول: لوی استروس*، ترجمه نورالدین رحمانیان، تهران: شیرازه.
19. Graham Allan & Graham Crow, 2001, *Families, Households and Society*, British sociological association.